

۱۳۷۷۸۱۳
۴۵، ۱، ۲۲

نویسنده، نقد، فرهنگ

میرج لوکاچ

ترجمه: علی اکبر معصومی



مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

لوکاج، جورج، ۱۸۸۵-۱۹۷۱ م.

Lukacs, Gyorgy

نویسنده، نقد، فرهنگ / جرج کوکاج؛ ترجمه علی اکبر معصوم بیگی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴.

۴۴۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ISBN: 978-600-376-098-1

فیبا

عنوان اصلی: Writer & critic, and other essays, 1971.

ادبیات

معصوم بیگی، علی اکبر، ۱۳۲۹ -، مترجم

۱۳۹۴ ۹۹/۷/۷ PNR۳۷

۸۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۷۳۰۸۳

نویسنده: لوکاج

جرج لوکاج

ترجمه: اکبر معصوم بیگی

چاپ اول: ۱۳۹۵، چاپ و صحافی: تاجیک، شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۹۸-۱

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com



instagram.com/negahpub



telegram.me/newsnegahpub

فهرست

۵	یادداشت مترجم
۱۰	مخزن چند درباره‌ی این چاپ
۱۱	روایت یا ته صیف؟
۷۱	قیافه‌شناسی فانی در شخصیت‌پردازی
۱۳۵	نویسنده و متن
۱۹۵	داستایفسکی
۲۲۵	توماس مان: در جست‌وجوی انسان بورژوا
۲۷۷	نامه‌ای درباره‌ی شیکسپیر
۲۸۳	فرهنگ کهن و فرهنگ نو
۳۰۹	مینا فون بارنهم یا بخت سرباز لنینگ
۳۳۵	هنر و حقیقت عینی
۳۹۱	مسئولیت روشنفکران
۴۰۵	زیبایی‌شناسی از نگاه مارکس و انگلس
۴۴۸	منابع

یادداشت مترجم

جرج لورکاچ (۱۹۷۱ - ۱۸۸۵) فیلسوف، نظریه پرداز، منتقد ادبی و فعال اجتماعی مجارستانی نه از آن گونه متفکرانی است که چون هم تیان فیلسوف همه دانست، فیثسته، شلینگ و هگل عمر خود را به آرامش و سایه نشینی و محارت در گوشه‌ی دنج کتابخانه‌ها و محافل علمی و ادبی گذرانده و فارغ از همه‌ی دنیای بیرون وقت خود را صرف پژوهش و تحقیق ادبی و فلسفی سیاسی کرده باشد. لوکاچ همواره در کوران بحرانی‌ترین روی داده‌های حیات بشری در سده‌ی بیستم درگیر مستقیم بود و از این رو نه تنها زنان را نمی‌توان "بی‌حادثه"، سراسر است، هموار و یک‌پارچه شمرد بلکه ده پیوسته دست‌خوش خطرآمیزترین تندبادهای بود. لوکاچ در عمر نسبتاً راز خود شاهد چندین انقلاب بزرگ و ده‌ها شورش، دو جنگ بزرگ جهانی، چند جنگ داخلی و تصفیه‌های خونین درون حزبی بود. از این رو، در مرحله‌ی تاریخی لوکاچ نباید تأثیر این روی داده‌ها را در آثار او نادیده گرفت. زندگی فکری لوکاچ را می‌توان به مراحل متعدد تقسیم کرد اما در این تقسیم‌بندی به سه مرحله‌ی متمایز برمی‌خوریم که از مراحل دیگر شاخص‌تر است. مرحله‌ی نخست دوره‌ای است که لوکاچ به تأثیر محیط فکری امپراتوری

اتریش - هنگری در حلقه‌ی هنرمندان و فیلسوفان "گروه هشت" سخت تحت تأثیر سنتِ سترگ ایدئالیسم آلمانی است و با بزرگانی چون گئورگ زیمل، ماکس وبر و ارنست بلوخ محشور است و در "محفل یک‌شنبه" با مشاهیری چون بلابالاش، فردریک آنتال، کارل مانهایم، بلافوگراسی، آرنولد هاورز، کارل پولانی و... هم‌سخن و هم‌نشین است. آثار این دوره‌ی لوکاچ، *تاریخ تکامل درام مدرن، روح و فرم، فرهنگ و جامعه، فلسفه‌ی هایدلبرگی هنر* و به‌ویژه *نظریه‌ی رمان* نخست تحت تأثیر کانت و سپس هگل و کیرکه‌گور نوشته می‌شود؛ در ضمن آن که لوکاچ ز نخستین کاشفان این فیلسوف و متاله ژرف‌اندیش دانمارکی است. لوکاچ در پایان سال‌های جنگ جهانی اول به مارکسیسم روی می‌آورد و در ۱۹۱۹ به حزب کمونیست می‌پیوندد. در همین سال‌هاست که به تأثیر از آنارکو سندیکایی *ناریخ و آگاهی طبقاتی* را می‌نویسد و سخت مورد حمله‌ی انتقاد امپریست و نظریه‌پردازان آن، بوخارین، زینوویف، بلاکون و دیگران قرار می‌گیرد. او را "پُرسور" و "ایدئالیست" می‌خوانند و لوکاچ برعکس هم‌تای آلمان؛ *کارل کورس* به "تقیه" و التباس و پنهان‌کاری رو می‌آورد، بسیاری از تشکیلات فکری را می‌پذیرد و در حزب می‌ماند. در مرحله‌ی نخست تأکید لوکاچ بر عنصر ذهنی، دوری از عینیت‌باوری خشک، علم‌گرایی پوزیتیویستی و ماتریالیسم مکانیکی اکثریت نظریه‌پردازان سوسیال دموکرات (بین‌الملل سوم) و کمونیست (بین‌الملل سوم) است. این دوره از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ به درازا می‌کشد. لوکاچ از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ از کار سیاسی کناره می‌گیرد و از آن‌جا که در حوزه‌ی فلسفه نیز مورد حمله بوده است بار دیگر به حوزه‌ی نقد و تحقیق ادبی رو می‌آورد. حاصل این دوره *مطالعاتی در رئالیسم اروپایی، گوته و عصرش، رمان تاریخی و مقاله‌هایی درباره‌ی توماس مان*

است. جز اثر نخست، *مطالعاتی در...* که به هیچ‌رو نمی‌توان آن را اثری جدی انگاشت و آثار "پیمان لوکاج با شیطان" در بطن آن به‌وضوح آشکار است، همه‌ی این آثار از بهترین نمونه‌های نقد ادبی در سده‌ی بیستم است.

حاصل دوره‌ی سوم (۱۹۵۰ - ۱۹۵۶) *معنای رئالیسم معاصر و خلع عقل* است؛ اولی مجموعه‌ای در نقد توماس مان، کافکا، بکت و مدرنیسم در ادبیات است و دومی حمله‌ای خردکننده به تأثیر مخرب نیچه بر عالم سیاست و تفکر در یک‌صد سال اخیر. این دو اثر تا حدودی به سنت نخستین آثار لوکاج وفادار می‌مانند با این همه مانند بسیاری از آثار دوره‌ی مان از تأثیر "سازش فکری" لوکاج برکنار نیستند. لوکاج در ۱۹۵۶ بار دیگر به سیاحت باز می‌گردد، وزیر فرهنگ دولت مستعجل ایمره‌ناگی می‌شود، با سرکوب انقلاب مجارستان و دخالت ارتش شوروی دولت ناگی موقوف می‌گردد، لوکاج از کار برکنار و به رومانی تبعید می‌شود و به زندان می‌افتد. زندان رومانی است که لوکاج که همواره میان دو نویسنده‌ی بزرگ سده‌ی بیستم، توماس مان و فرانتس کافکا، مان را برمی‌گزیند اذعان می‌کند: «نازه می‌فهمم که کافکا چه می‌گوید». از این پس است که لوکاج سریال خرد را از چنبره‌ی دگماتیسم مصلحت‌آمیز حزبی می‌رهاند و کار ازادانه‌ی فکری را از سر می‌گیرد. *زیبایی‌شناسی* (ماهیت و ویژه‌ی زیبایی‌شناسی، ۱۹۶۲)، *هستی‌شناسی وجود اجتماعی* و کتاب ناتمام او در باب *خرد* به این دوره تعلق می‌گیرد. لوکاج همواره در برابر مدرنیسم در هنر و ادبیات به دفاع از رئالیسم (رئالیسم انتقادی و نه رئالیسم اجتماعی) برمی‌خاست و به خلاف آثار نخستین خود (مثلاً *تاریخ و آگاهی طبقاتی*) در آثار میانی و پایانی خود به تز «*بازتاب*» در نظریه‌ی شناخت رو می‌آورد و واقعیت

عینی را یگانه معیار صحت و درستی تفکر و آگاهی می‌داند؛ اما بسیاری از هم‌تایان یا پی‌روان لوکاچ از کارل کورس و تئودور آدورنو گرفته تا نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، لوسین گلدمن، مرلوپونتی، هربرت مارکوزه و جنبش چپ نو آمریکا و اروپا در دهه‌ی ۱۹۶۰ در نظریه‌ی "بازتاب" به دیده‌ی شک می‌نگرند و لوکاچ "جوان" را بر لوکاچ پیر برتر می‌دارند.

مجموعه‌ی حاضر از شش مقاله و یک نامه فراهم آمده است. عمده‌ی این گفتارها، دوره‌ی نخست و دوره‌ی میانی آثار لوکاچ تعلق می‌گیرند. لوکاچ در "رأیت یا توصیف" بر آن است که دو شیوه‌ی هنری ترکیب‌بندی یعنی ررایت و توصیف نمودار دو دوره‌ی اجتناب‌ناپذیر تکامل سرمایه‌داری است. یعنی مرحله‌ی آغازین پیروزی بر فئودالیسم (پیش از انقلاب‌های ۱۸۴۸) و مرحله‌ی نهایی منحل‌پیش از پیروزی طبقه‌ی کارگر (پس از انقلاب‌های ۱۸۴۸ و فروشدن نیروهای انقلابی و برآمدن ضدانقلاب فاش). لوکاچ رئالیسم (و نمایندگانش برجسته‌ی آن بالزاک و استاندال) را نمودار دوره‌ی نخست و ناتورالیسم (و بزرگ‌ترین شاخصه‌های آن فلور و زولا) را نمودار مرحله‌ی دوم و پسین می‌داند. در نظر لوکاچ خواه روایت یا توصیف، اصل ترکیب‌بندی نویسنده مبتنی بر یک جهان‌نگری از جامعه و انسان‌ها و روش‌ها در شکل‌گیری سرنوشت خود است.

حیافه‌شناسی فکری در شخصیت‌پردازی "به کنش متقابل، فراگیر و چندوجهی شخصیت‌ها با یک‌دیگر، جامعه و مسائل بزرگ جامعه می‌پردازد و فقدان این کنش متقابل را نشانه‌ی تباهی ادبیات و گسیختگی دنیای قهرمانان از یک‌دیگر و از جهان پیرامون می‌داند.

لوکاج در *نویسنده و منتقد* "بر آن است که در صورتی که بخواهیم به تمامی دریابیم که منتقد فلسفی کیست و چه رابطه‌ی به‌هنجاری با هنرمند خلاق دارد باید بر یگانگی فلسفه، تاریخ ادبی و نقد ادبی (و از این رو به‌طور مشخص بر فلسفه‌ای درباره‌ی هنر) تأکید ورزید. لوکاج نویسنده‌ی "متخصص" ادبیات را که تنها جهان ادبیات را می‌شناسد در برابر نوع نویسنده - منتقد کلاسیک، گوته، دیدرو، شیلر، بالزاک، و دیگران می‌گذارد و بر آن است که این نویسنده - منتقدان هرگز حتی یک دم، حصصان محض ادبیات نبودند و همواره ادبیات را بر متن گسترده‌ی پیوند آن با مسائل سرنوشت‌ساز زندگی اجتماعی و فرهنگی زمانه‌ی - مورد توجه قرار می‌دادند و در پی آن بودند که پژوهش درباره‌ی ماهیه‌ی هنر و تحقیق در مسائل هنری ملموس و ویژه را با مبرم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل اجتماعی - فرهنگی روزگار خود پیوند دهند.

لوکاج در *داستانایفسکی* و *سرمه‌ی مان در جستجوی انسان بورژوا* و نامه‌ای درباره‌ی *"شیکسپیر"* به کار سه تن از بزرگان ادبیات اروپا می‌پردازد. پایان این مجموعه *"فرهنگ کهن و فرهنگ نو"* به نخستین دوره‌ی گرایش لوکاج به برتری فرهنگ بر اقتصاد به‌ی‌گردد و یکی از شاخصه‌های این دوره‌ی فکری لوکاج است. لوکاج در این مقاله غلبه‌ی فرهنگ را بر حوزه‌ی اقتصاد نمودار رهایی بشر از ستم اقتصادی و آغاز فرهنگ نو می‌داند.

علی‌اکبر معصومی‌بیگی - اسفند ماه ۱۳۹۴

سخنی چند درباره‌ی این چاپ

در این مجله تازه، ترجمه‌ی چهار مقاله‌ی دیگر از جرج لوکاچ را به این مجموعه افزودیم: مینافون بارنهم یا بخت سرباز لسینگ، هنر و حقیقت عینی، مسخرات و سخران و هنر و زیبایی‌شناسی از نگاه مارکس و انگلس. از این سال نیز یک مقاله، مسئولیت روشنفکران، که به گوشه‌هایی از دغدغه‌هایی می‌پردازد که نویسنده شرح دراز دامن آن را در کتاب‌اش *عزل عقل آورده است*، به سبب سبیه‌های دیگری از اندیشه‌های زیبایی‌شناختی لوکاچ و بنیادهای نظری نقد ادبی و هنری او را روشن می‌سازند.

ع.ا.م. - پاییز ۱۳۵۴